ZENDEGI-SALAM
زندگی سلام
ضمیمه روزنامه خراسان رضوی
سه شنبه • ۴ اردیبهشت ۱۴۰۳
۱۴ شوال ۱۴۴۵ • ۲۳ آوریل ۲۰۲۴
شماره ۲۱۴۷۴
۲۶۹۳

در زندگی سلام امروز بخوانیم:

فواید و مضرات سشوار برای مو ۲

سندروم «مسئله با پدر» در کمین دختران ۳
اگر دلبستگی ایمن بین پدرها و دختران‌شان شکل نگیرد، منجر به بروز اختلالی می‌شود که آسیب‌هایی را متوجه زندگی دخترها می‌کند؛ از اشتباهات پدرها گفتیم

چگونگی بازیچه‌شدن ذهن ما توسط منوی رستوران‌ها ۳

طنز| چگونه در پارک‌ها مخل آرامش بقیه بشیم؟ ۴

رمزگشایی از روستایی که یک شبه ناپدید شد!

روایت‌هایی دست اول از یک اتفاق مرموز که در نوروز سال ۷۷، روستای «آبکار علیا» را با همه ساکنانش ناپدید کرد و این روزها دوباره وید ئوی آن در فضای مجازی دست به دست می‌شود

اکرم انتصاری | روزنامه‌نگار

پرونده

«با کمال تاسف و تاثر بایستی به آگاهی شما برسانیم که در جریان یک حادثه اسرارآمیز روستای آبکار علیا در زیر میلیون‌ها تن خاک دفن شد»؛ از آن روز که مجری استانی این خبر را اعلام کرد ۲۶ سال می‌گذرد اما چهره این گوینده و آن خبر از ذهن شنونده‌ها و کسانی که ماجرای روستای آبکار علیا در منطقه لِبد بازُفت را می‌شنوند، پاک نمی‌شود. روستایی که یک شب مانده به سیزده‌به‌در یعنی ۱۲ فروردین ماه سال ۷۷ در یک اتفاق شبانه و واقعا اسرارآمیز ناپدید می‌شود و دیگر نه آبکاری می‌ماند و نه مردم و باغ و خانه‌ها و دام‌هایشان که دوست و فامیل بخواهند به آن سر بزنند یا آن‌هایی که از روستا کوچیده‌اند با قدم‌زدن در کوچه‌باغ‌های زادگاه‌شان خاطره‌بازی کنند. از ساکنان روستای آبکار علیا در سال ۷۷ تنها یک مقبره یادبود دسته‌جمعی مانده است و چند مستند قدیمی که سعی می‌کند به سوال‌ها درباره این حادثه پاسخ بدهد. با این که یادآوری آن اتفاق، تلخ است در پرونده امروز به سراغ مستندها و روایت‌هایی که از آبکار علیا موجود است رفتیم و با دکتر «داریوش رحیمی» استاد جغرافیای طبیعی که چهار محال و بختیاری را مانند کف دستش می‌شناسد و روایت‌های دست اولی درباره آن اتفاق دارد گفت‌وگو کردیم.

بهاری که در یک چشم به‌هم‌زدن خزان شد

۱۲ فروردین سال ۷۷ بود. مردان و زنان روستای آبکار علیا سرشان به زندگی‌شان گرم بود و لابد برای بهار پیش‌رو نقشه می‌کشیدند. آبکار در دامنه کوه «کی نو» واقع شده بود. نوروز بود، درخت‌ها شکوفه زده و چمن‌ها دشت را سبز کرده بود. باران سختی می‌بارید اما مردم آن منطقه به این چیزها عادت داشتند. دم غروب صدای مهیبی از روستا آمد و از فردای آن روز دیگر خبری از هیچ چیز و هیچ جنبده‌ای در آبکار نبود و بهار روستا یک شبه رنگ خزان گرفت. میلیون‌ها تن خاک از کوه مقابل به جای ریختن در دره بین آبکار و آن کوه، مستقیم روی این روستا پرتاب شده بود و آبکار و مردمانش در یک چشم به هم زدن زیر خروارها خاک مدفون شدند؛ بی‌آن که فرصتی برای خداحافظی با عزیزان‌شان داشته باشند یا بازماندگان بتوانند برای آخرین بار آن‌ها را ببینند و فرصتی برای تشییع و دفن آن‌ها داشته باشند. انگار از ازل هیچ روستایی و هیچ مردمی در این روستا زندگی نمی‌کرده‌اند. رسانه‌ها می‌نوشتند زمین یک روستا را بلعید اما در حقیقت آبکار با خاک یکسان شده بود و زیر خروارها خاک مدفون. این حادثه آن‌قدر عجیب بود که حتی توضیحات کارشناسان زمین‌شناسی در آن زمان، هم نتوانست نظر آدم‌هایی را که قبل و بعد آبکار را دیده بودند عوض کند و هنوز که هنوز است چرا و چگونه ذهن آن‌ها و کسانی که ماجرای روستای آبکار را شنیده‌اند، آزار می‌دهد.

۱۵۱ نفر ناپدید شدند و یک نفر ماند

آمارها درباره تعداد افرادی که در آبکار ناپدید شدند و تا الان هیچ خبری از آن‌ها نیست تفاوت دارد. به گفته دکتر داریوش رحیمی حدود ۱۵۱ نفر از اهالی روستای آبکار علیا که در خانه یا روستا و باغ‌هایشان بودند در آن شب پرمعما و با اتفاق غیرمنتظره‌ای که افتاد در کنار همه خاطرات‌شان به خواب ابدی رفتند و از این روستا فقط یک نفر باقی می‌ماند که او هم دم غروب به روستا می‌رسد. وقتی می‌بینید باید پیاده به روستا برود و هوا تاریک شده و باران سنگینی می‌بارد در همان روستای پایین‌تر می‌خوابد. دامداری شغل اصلی مردم آبکار بود و گفته می‌شود ۲ هزار راس میش و گوسفند هم در آن حادثه زیر خاک تلف شد. شبی که این اتفاق افتاد اهالی روستاهای بالادست و پایین‌دست آبکار با شنیدن آن صدای مهیب اول فکر کردند زلزله آمده است. بعضی هم فکر کردند سیل راه افتاده و این صدای خروش سیل بهاری است. راه روستای آبکار مال‌رو بود و با خودرو نمی‌شد خود را به روستا رساند. گذشته از آن در سال ۷۷ نه خبری از جاده‌های آسفالته بود و نه فراوانی خودرو. مردم فانوس‌شان را روشن کردند و تا خودشان را در آن باران و تاریکی به آبکار برسانند سپیده زده بود. این حادثه را هم مردم روستاهای اطراف به گوش مسئولان رساندند اما کار از کار گذشته بود. با این همه مردم، هلال احمر و نیروهای دولتی بسیج شدند تا شاید بتوانند ساکنان آبکار را پیدا کنند اما این تلاش سرانجامی نداشت.

[...]

حدود ۱۵۱ نفر از اهالی روستای آبکار علیا که در خانه یا روستا و باغ‌هایشان بودند در آن شب پرمعما و با اتفاق غیرمنتظره‌ای که افتاد در کنار همه خاطرات‌شان به خواب ابدی رفتند و از این روستا فقط یک نفر باقی می‌ماند که او هم دم غروب به روستا می‌رسد اما در روستای پایین‌تر می‌خوابد بنابراین زنده می‌ماند

[...]

برخی سازندهای زمین‌شناسی به اسم مارن داریم که مثل اسفنج هستند. مارن‌ها آب را به خودشان می‌گیرند ولی تا به آن‌ها فشار نیاید آب را پس نمی‌دهند. به همین دلیل مارن‌ها سنگین می‌شوند و وقتی زیرشان خالی می‌شود رانش زمین اتفاق می‌افتد. اتفاقی که در آبکار علیا افتاد دقیقا ترکیب این اتفاق و یک زلزله بود

وقتی چراغ‌های روشن یک‌باره خاموش شد

مردم مانده بودند چطور می‌شود آن توده عظیم خاک که روی آبکار علیا ریخته بود به جای ریزش در دره به کمرکش کوه مقابل پرتاب شده باشد. خیلی‌ها می‌گفتند انفجار است، بعضی‌ها می‌گفتند بلایی است که از آسمان نازل شده است و بعضی هم به حساب رانش کوه می‌گذاشتند. یکی از کسانی که آن شب در بالادست روستای آبکار بوده است آن صدای مهیب را شنیده و دیده که قبل از آن اتفاق چراغ خانه‌ها در آبکار علیا روشن است. او و همراهش در مستند «روستایی که دیگر نیست» آن اتفاق را روایت می‌کند: «ما اینجا [منطقه‌ای بالادست روستای آبکار] نشسته بودیم. دیدم زمین لرزش گرفت. طوری که مردم از ساختمان‌ها بیرون آمدند. ساعت ۷ ربع کم (یک ربع مانده به ۷ عصر) و دم غروب بود. ما می‌خواستیم چراغی روشن کنیم و چراغی هم از آن منزل‌ها در آبکار علیا روشن بود. یکهو صدای لرزشی آمد که فکر کردیم زمین لرزه است. دود غلیظی بلند شد و اصلا شب شد. رفتیم بنزین بیاوریم تا چراغ روشن کنیم و با بقیه راه بیفتیم. صبح اول وقت حرکت کردیم و رسیدیم محل حادثه، دیدیم از قسمت بلندی کوه ریزش کرده و ریخته روی آبادی و از روستا خبری نیست. آن خاک و سنگ‌ها باید می‌ریخت توی دره و آن آبادی هم هیچی‌اش نمی‌شد.» فرد دیگری که تعداد زیادی از خویشاوندانش را در آبکار از دست داده است هم در همان مستند می‌گوید: «مهندسان گفتند ۷۰ متر خاک آمده روی روستا و جاده هم جوری نیست که ابزاری بیاورند و بتونیم عزیزامون رو بیرون بیاریم.»

ترکیبی از زلزله و زمین‌لغزه آبکار را ناپدید کرد

یک جغرافی‌دان ماجرای مرموز روستای آبکار علیا را با دلایل علمی توضیح می‌دهد

واقعا چه اتفاقی برای روستای آبکار افتاد؟ انفجار بود یا یک حادثه ماورایی؟ این سوالات شاید هیچ‌وقت دست از سر کسانی که حادثه آبکار را شنیده‌اند برندارد. دکتر «داریوش رحیمی» استاد جغرافیای طبیعی دانشگاه اصفهان و عضو هیئت علمی دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه‌ریزی این دانشگاه در گفت‌وگویی توضیحات علمی و دقیقی درباره حادثه آبکار علیا در اختیارمان می‌گذارد. او جغرافیای منطقه را کامل می‌شناسد و آن سال در استان چهارمحال و بختیاری مشغول به کار بوده است.

پاشویی دامنه زمینه لغزش روستا بود

داریوش رحیمی می‌داند ویدئوی حادثه آبکار دوباره در فضای مجازی فراگیر شده است او ۲۶ سال پیش و زمان حادثه آبکار در آبخیزداری چهارمحال و بختیاری کار می‌کرد و درباره آن می‌گوید: «بچه‌هایی که با من همکار بودند جزو اولین افرادی بودند که بعد از اتفاق روستای آبکار علیا به آن‌جا رفتند. اصلا بحث‌هایی که می‌گویند نبوده. این روستا در حوزه سرشاخه رودخانه‌های بختیاری است که می‌ریزد به رودخانه دز و آن‌جا یک گسل هم دارد که فعال است. منتها چون در طول سال این گسل فعالیت دارد شدت این زلزله‌ها ضعیف است و در حد ۲/۵ و ۳ ریشتر. اتفاقی که در سال ۷۷ برای آبکار افتاد این بود که آن شب آن منطقه بارندگی سنگینی داشت که از دو روز قبل و همان روز ادامه داشت. ما پدیده‌ای به اسم زمین لغزش داریم که در آن زمین جابه‌جا می‌شود و سُر می‌خورد و به آن رانش زمین هم می‌گویند. علت این رانش زمین چیست؟ فرض کنید من به صندلی تکیه می‌دهم اگر این صندلی یک جای لیز باشد سُر می‌خورد ولی اگر تکیه‌اش به دیوار باشد من هرچقدر به آن تکیه بدهم باز طوری نمی‌شود. گاهی توسط طبیعت و گاهی انسان‌ها اتفاقاتی می‌افتد که روی پایداری دامنه و تکیه‌گاه آن تاثیرگذار است. ما با جاده‌سازی، خط انتقال برق، نفت و انرژی دامنه را خالی می‌کنیم و با خالی‌شدن زیر آن، رانش اتفاق می‌افتد. یک موقع هم این در طبیعتی اتفاق می‌افتد که در کنار رودخانه است. روخانه طغیان می‌کند؛ ما در اصطلاح می‌گوییم دامنه را پاشویی می‌کند و زیرش خالی می‌شود. با این کار یک زمینه برای سرخوردن و لغزش ایجاد می‌شود. البته در همه‌جا این‌طور نیست.»

زلزله باعث شوتینگ سنگ‌ها شده بود

این استاد جغرافیای طبیعی معتقد است علم برای حادثه آبکار توضیح دارد و روایت علمی‌اش درباره آن شب عجیب در آبکار این است: «برخی سازندهای زمین‌شناسی به اسم مارن داریم که مثل اسفنج هستند. مارن‌ها آب را به خودشان می‌گیرند ولی تا به آن‌ها فشار نیاید آب را پس نمی‌دهند. به همین دلیل مارن‌ها سنگین می‌شوند و وقتی زیرشان خالی می‌شود رانش زمین اتفاق می‌افتد. اتفاقی که در آبکار علیا افتاد دقیقا همین بود. رودخانه جلویش بسته و آب جمع شده بود و بعد هم دامنه یک‌باره خالی و پاشویی شد. یعنی زیر دامنه خالی شد. همزمان با این اتفاق یک زلزله هم آمده بود چون آن منطقه خیلی گسل دارد و زلزله‌خیز هم هست. تصور کنید آن طرف دامنه بود و روستا هم طرف دیگر دامنه. یک رودخانه هم این وسط بود. رانش زد زیر دامنه و روستا رفت بالا و بعد هم رسوبات ریخت روی روستا. علاوه بر این، زلزله‌ای هم که اتفاق افتاد باعث حالت شوتینگ شد. یعنی سنگ‌ها با ابعاد بسیار بسیار مهیب و بزرگ روی روستا پرت شده بود. همین هم حیرت مردم را بیشتر کرد و باعث شد برای آن حادثه دلایل عجیب‌وغریب بیاورند. قضیه اصلا انفجار نبود و دلایلی که گفتم باعث شد کل این روستا در گل‌ولای و رسوبات مدفون شود. الان جاده‌سازی شده است و آن موقع با ماشین نمی‌شد حتی نزدیک روستا رفت. باید ۱۵ کیلومتری روستا خودرویتان را پارک می‌کردید تا بتوانید خودتان را پیاده برسانید آبکار. من این توضیحات را در فضای مجازی هم نوشتم و خیلی‌ها بدوبیراه گفتند ولی این عین واقعیت است. یعنی حادثه آبکار یک رانش زمین بود که در اثر پاشویی رودخانه اتفاق افتاد. شیب منطقه هم خیلی تند بود، همزمان یک زلزله ۲/۵ تا ۳ ریشتری هم رخ داد و این حادثه ترکیبی از این دو اتفاق بود.»

ارتفاع خاک و گل روی روستا در بعضی مناطق ۱۵۰ متر بود

دکتر رحیمی بعد از حادثه آبکار علیا در سال ۷۷ برای تهیه یک گزارش برای دفتر آبخیزداری تهران به این روستا رفته است. او با اشاره به این که در منطقه بازفت و کوهرنگ زمین لغزش‌های زیادی وجود دارد، می‌گوید: «در سال ۷۱ روستای چلواز توابع کاوند درویشان حدود ۵۰۰ تا هزار متر بر اثر رانش زمین جابه‌جا شد و این موضوع در منطقه خیلی طبیعی است. یعنی شما اگر به شهرکرد بیایید از شهر اردل تا گردنه چری که وارد بازفت می‌شود به خاطر جاده‌سازی‌ها در دهه ۶۰ و ۷۰ تا دلتان بخواهد زمین لغزش دارد. جوری که اداره راه یک سال جاده می‌ساخت، سال بعد بارندگی می‌شد، زیر جاده لغزش می‌خورد و کل جاده ناپدید می‌شد. من همان اردیبهشت و خرداد سال ۷۷ به آبکار رفتم تا برای دفتر آبخیزداری تهران یک گزارش مفصل تهیه کنم. آن‌طور که در خاطرم است ارتفاع خاک و گِل در بعضی مناطق روستا تقریبا ۱۵۰ متر برآورد شده بود. همان موقع دولت یک طرح مطالعاتی گسترده در بحث رانش و مناطق حادثه‌خیز تعریف کرد. علاوه بر این سازمان وقت برنامه و بودجه چهارمحال و بختیاری کل استان را مطالعه و روستاهای در خطر لغزش را شناسایی کرد. از همان زمان مقاوم‌سازی‌ها شروع شد و بسیاری از این روستاها را جابه‌جا کردند. پروفسور بربریان در مرکز سازمان زمین‌شناسی ایران مشاور مطالعاتی این تیم بود. مقاوم‌سازی‌ها هم به این شکل بود که مثلا روستای علی‌آباد در خطر لغزش شناسایی می‌شد. این تیم منطقه را مطالعه می‌کردند و یک‌جا را به زمین‌های کشاورزی و فعالیت اختصاص می‌دادند. سپس یک منطقه دیگر که تثبیت‌شده بود و خطر لغزش نداشت را مکان‌یابی می‌کردند و به صورت مهندسی روستاها را می‌ساختند. به همین دلیل بعد از این کارها، دیگر اتفاقات ناگوار شبیه آبکار نداشتیم.»